

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه اول از تنبیهات استصحاب

اولین تنبیهی که از تنبیهات استصحاب مورد بحث قرار می‌گیرد استصحاب استقبالی است، این تنبیه نه در رسائل مرحوم شیخ آمده و نه در کفایه‌ی مرحوم آخوند آمده و حتی در تنبیهات اصول مرحوم نائینی یا اصول مرحوم عراقی هم ذکر نشده. مرحوم آقای خوئی قدس سره در جلد سوم مصباح الاصول

[1] که تقریرات اصول ایشان است این تنبیه را ذکر کردند، در بعضی دیگر از تقریرات مثل الهدایة فی الاصول که یکی دیگر از تقریرات درس مرحوم خوئی قدس سره است، آنجا مقرر اینطور نقل می‌کند که ایشان فرمودند و لم نر أحداً تعرض لذلك، از قول مرحوم آقای خوئی نقل می‌کنند که ایشان فرموده‌اند من ندیدم کسی متعرض شود، فقط یک استدراکی می‌کنند می‌فرمایند نعم نسب شیخنا الاستاذ (یعنی مرحوم نائینی) فی بحث المقدمات المفوّته لمناسبة إنکار هذا الاستصحاب إلى صاحب الجواهر، می‌فرماید نائینی در بحث مقدمات مفوّته به صاحب جواهر نسبت داده انکار این استصحاب را. حالا یک بحث این است که آیا بحث استصحاب استقبالی در کلمات بزرگان قبلاً مطرح شده یا مطرح نشده.

در اینکه در هیچ کتابی قبل از مرحوم آقای خوئی این به عنوان یک تنبیه مستقل ذکر نشده ظاهراً حق با ایشان است اما اصل این بحث قبلاً در کلمات دیگران بوده، در کلمات خود مرحوم نائینی، در فوائد الاصول جلد 1 صفحه 208 آمده، در کلمات مرحوم محقق عراقی در مقالات در جلد 1 صفحه 271 به مناسبت یک فرعی ایشان در آنجا اشاره می‌کند به استصحاب استقبالی و باز نقل شده که مرحوم شریف العلماء در تقریراتی که از بحث ایشان هست و مخطوط است ایشان هم در آنجا دارد، در بحر الفوائد مرحوم آشتیانی هم آمده صفحه 11؛ بنابراین اصل این عنوان یعنی الاستصحاب الاستقبالی در کلمات قبلاً هم مطرح شده ولی به عنوان یک تنبیه مستقل در کلمات اصولیین نیامده و این را مرحوم آقای خوئی مناسب دیدند که به عنوان یک تنبیه مستقل این را ذکر کنند.

استصحاب استقبالی

مقصود از استصحاب استقبالی چیست؟ و آیا این در فقه موارد کاربردی دارد یا خیر؟ مقصود از استصحاب استقبالی این

است که زمان مشکوک در آینده باشد؛ مثلاً الآن من یقین دارم زید عادل است می‌شود پشت سرش نماز خواند اما نمی‌دانم دو روز دیگر، سه روز دیگر عادل است یا نه؟ الآن شک دارم، زمان شک الآن است، اما زمان مشکوک استقبالی است، مثلاً روز سه‌شنبه آیا زید به عدالت خودش باقی است یا خیر؟ حتی اگر امروز من یقین دارم که فردا زید عادل است، اما باز نسبت به پس‌فردا شک کنم که آیا عدالتش از بین می‌رود یا نه؟ این هم از موارد استصحاب استقبالی است، مقوم برای استصحاب استقبالی این است که زمان مشکوک در آینده باشد، نه زمان شک اگر بگوئیم الآن شک نداریم آینده من شک می‌کنم، آن که می‌شود شک تقدیری، همان طوری که قبلاً در اوایل بحث استصحاب در سال گذشته گفتیم یقین در استصحاب باید فعلی باشد، شک هم باید فعلی باشد، یقین و شک تقدیری فایده‌ای ندارد، باید یقین فعلی باشد شک هم فعلی باشد، زمان شک الآن است، الآن من بالفعل شک دارم در عدالت روز سه‌شنبه جناب زید، پس زمان مشکوک می‌شود استقبالی، مقوم در استصحاب استقبالی این است که زمان مشکوک آینده باشد، این معنای استصحاب استقبالی.

حالا آیا ادله‌ی حجّیت استصحاب این استصحاب استقبالی را شامل می‌شود یا نه؟ در ادله‌ی حجّیت استصحاب بعضی‌هایش تعبیرش این بود لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ فَشَكَّكَتَ، یک تعبیری در بعضی از ادله‌ی استصحاب بود لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ مِنْ طَهَارَتِكَ، اگر ما باشیم و این تعبیر، مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند این تعبیر شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود اما آن تعبیر دیگر الیقین لا ینقض بالشک یا لا تنقض الیقین بالشک، این تعبیر یک قاعده‌ی کلی دست ما می‌دهد و آن این است که نقض یقین به شک درست نیست حرام است، به حرمت وضعی که بحث‌هایش را مفصل گفتیم، نقض یقین به شک نمی‌شود، یقین چیزی نیست که کم‌ارزش باشد و شک بتواند او را نقض کند، ما باشیم و این تعبیر، می‌گوئیم این تعبیر همان طوری که در استصحاب متعارف می‌آید، استصحابی که متیقّن سابق است، مشکوک حالا است، دیروز یقین به عدالت داشتم و الآن شک در عدالت دارم همانطوری که راجع به متیقّن سابق و مشکوک بالفعل این تعبیر لا تنقض الیقین بالشک معنا دارد در مورد استصحاب استقبالی هم همینطور است، الآن من یقین دارم به عدالت زید و شک دارم در عدالت دو روز دیگر، اگر الآن بگویم دو روز دیگر عادل نیست به معنای نقض یقین به شک است، فقط ایشان می‌فرمایند ارکان استصحاب جریان دارد، ما در استصحاب یقین فعلی می‌خواهیم و شک فعلی، هر دو موجود است و ما نباید یقین را به وسیله‌ی شک نقض کنیم، ارکان استصحاب موجود است لذا استصحاب در اینجا محقق می‌شود.

تامل استاد برنظر مرحوم خوئی

اینجا دو نکته را باید برای روشن شدن و تحقیق مطلب عرض کنیم؛ نکته‌ی اول این است که اولاً به نظر ما لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ مِنْ طَهَارَتِكَ فَشَكَّكَتَ این هم با استصحاب استقبالی سازگاری دارد الآن وقتی که ما یقین داریم به عدالت و یقین داریم به عدالت بالفعل، و شک داریم در عدالت دو روز دیگر، اینجا هم باز ما می‌توانیم بگوئیم أَنْتَ عَلَى یَقِینٍ فَشَكَّكَتَ. به عبارت دیگر اگر در ذهن آقایان باشد نسبت به سال گذشته آنجا فقط این تعبیر خصوصیتش این بود قید من طهارتک داشت، یعنی لا تنقض الیقین بالشک فرقی با لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ مِنْ طَهَارَتِكَ فَشَكَّكَتَ، گفتیم اینجا فقط کلمه‌ی من طهارتک دارد و بعضی خواستند از این من طهارتک استفاده‌ی خصوصیت کنند و بگویند استصحاب فقط در باب طهارت و وضو جریان دارد، اما وقتی آمدم اثبات کردیم این من طهارتک الغاء خصوصیت و از آن الغاء خصوصیت می‌کنیم و کنار می‌گذاریم، دیگر لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ مِنْ طَهَارَتِكَ فَشَكَّكَتَ، من طهارتک را برمی‌داریم می‌شود كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ فَشَكَّكَتَ، این در استصحاب استقبالی هم معنا دارد من یقین دارم الآن به عدالت زید امروز که روز یکشنبه است الآن شک دارم در عدالت روز سه‌شنبه، اگر الآن بگویم روز سه‌شنبه عادل نیست به این معناست که من نقض یقین کردم و همین لَأَنْكَ كُنْتَ عَلَى یَقِینٍ فَشَكَّكَتَ در اینجا جریان دارد.

به نظر ما تفکیک بین این دو تعبیر که در کلمات مرحوم آقای خوئی قدس سره آمده درست نیست.

(سؤال و پاسخ استاد): از نظر اینکه ارکان استصحاب بین لَأَنْكَ كُنْتَ، چون مرحوم خوئی فرمودند مورد بعض ادله

الاستصحاب و إن كان هو القسم الاول بالخصوص، قسم اول این است که بگویم قبلاً علم به عدالت داشتم و ذکر می‌کنند لَأَتَكُنتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ، اما إِلا أَنْ عَمُومُ التَّعْلِيلِ فِي بَعْضِهَا يَقْتَضِي عَدَمَ الْفَرْقِ، عموم تعلیل را مثال می‌زنند به إِنْ الْيَقِينَ لَا يَنْقُضُ بِالشَّكِّ، ما عرضمان این است که بین این دو تعبیر فرقی نمی‌کند و حتّی در همان جا که ما صحیح‌ه‌ی اولای زرارہ را می‌خواندیم لَأَتَكُنتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ فشککت را بعضی می‌گفتند با همین روایت استدلال برای استصحاب تمام است، با الغاء خصوصیت، به نحو کلی می‌توانیم بگوئیم شک وقتی بعداً آمد نمی‌تواند نقض کند و یقین را از بین ببرد، برخی این را می‌گفتند ولی مشهور می‌گفتند این به منزله‌ی صغراست، لَأَتَكُنتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ فشککت و لا ینقض الیقین بالشک کبرا مثلاً.

اما نکته‌ی دوم این است که ممکن است - اینها در کلمات مرحوم خوئی نیست - در ذهن شریف شما بیاید که در استصحاب استقبالی ما عنوان نقض را نداریم، هنوز مشکوکی نیامده تا ما الآن بگوئیم داریم نقض می‌کنیم وقتی مشکوک الآن باشد می‌گوئیم دیروز عادل بوده پشت سرش نماز خواندیم، امروز شک می‌کنیم عادل است یا نه؟ وقتی مشکوک فعلی شد اینجا نقض معنا دارد. اگر پشت سرش نماز نخواندیم یقین‌مان نقض شده، اما وقتی که مشکوک استقبالی است مشکوک هنوز ظرفش نیامده، چیزی که هنوز ظرفش نیامده نقض معنا ندارد اصلاً، پس بیائیم از این جهت بگوئیم ادله‌ی استصحاب شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود، عرض کردم این مطلب را در کلمات ایشان یا جای دیگر ندیدیم سوالی است که خودمان مطرح می‌کنیم که لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ لَا مَعْنَى لِلنَّقْضِ فِي الْاِسْتِصْحَابِ الْاِسْتِقْبَالِي، برای اینکه هنوز ظرف مشکوک محقق نشده، وقتی محقق نشده چطور ما بگوئیم اینجا نقض صدق می‌کند، جوابی که ما می‌دهیم این است؛ باز احاله می‌دهیم در این جواب به یک تحقیقی که در اوّل بحث استصحاب در سال گذشته در همان روایت اولی بود، در آنجا می‌گفتیم آیا حرمت نقض مربوط به یقین و شک است یا مربوط به متیقّن و مشکوک است؟ از کلمات مرحوم شیخ انصاری استفاده شد که شیخ می‌خواست بفرماید یقین در این روایت به چه معناست؟ متیقّن است! بالأخره دو قول است، یک معنا و قول این است که یقین و شک در روایات استصحاب به معنای متیقّن و مشکوک است، قول دوم که ما همین قول دوم را تقویت کردیم گفتیم ظاهر روایات استصحاب هم همین است این است که یقین یعنی خود یقین، شک یعنی خود شک. در جواب این اشکال می‌گوئیم روی قول اول اشکال مستشکل وارد است، یعنی اگر کسی یقین و شک را به متیقّن و مشکوک تفصیل کرد به این معناست که مشکوک ناقض متیقّن نشود، می‌گوئیم وقتی مشکوک هنوز نیامده چطور می‌خواهد نقض کند، اما روی قول دوم که مختار همین قول دوم است می‌گوئیم شک نباید نقض کند، ما کاری به متیقّن و مشکوک نداریم می‌گوئیم الیقین لا ینقض بالشک من که الآن شک دارم بالفعل در استصحاب استقبالی، بالفعل من شک دارم اگر الآن من بگویم از حالا روز سه‌شنبه زید عادل نیست شک من این یقین را نقض کرده. پس جواب از سؤال این شد که این سوال و اشکال روی قول اول درست است که ما یقین و شک را به معنای متیقّن و مشکوک بگیریم ولی روی قول دوم درست نیست.

شروط جریان استصحاب استقبالی

مطلب دیگر این است که مرحوم خوئی می‌فرماید استصحاب استقبالی از حیث جریان وجود ارکان استصحاب کمبودی ندارد، فقط باید این استصحاب لغو نباشد، الآن من بگویم زید دو روز دیگر عادل است، این لغو است، الآن اثر شرعی برایش مترتب نمی‌شود، می‌فرماید فقط ما باید استصحاب استقبالی را در جایی جریان جاری کنیم که لغوئیت لازم نیاید، در این مثال عدالت لغوئیت لازم می‌آید.

حالا ما وقتی کلمات برخی دیگر از بزرگان را مراجعه می‌کنیم در مباحث فقهی، یک شرط دومی را هم اضافه می‌کنیم که باز این در کلمات مرحوم خوئی نیست استصحاب استقبالی وقتی جاری است که سبب اینکه یک تکلیفی به طور کلی از بین برود نباشد. اگر در یک جایی استصحاب استقبالی سبب این بشود که تکلیف از بین برود، اگر یک کسی نذر کرده حج را انجام بدهد به صورت مطلق، حالا ما شک داریم اینکه نذر مطلق کرده آیا به نحو فوری بر او واجب است یا نه؟ شک می‌کنیم، در خود حجة

الاسلام اجماع داریم و روایات زیادی داریم که دلالت بر فوریت دارد اما در غیر حجة الاسلام اگر کسی نذر کرد یک حج را انجام بدهد، آیا این به نحو فوریت است یا نه؟

حالا اگر بگوئیم اینجا استصحاب استقبالی جاری می‌کنیم؛ بگوئیم الآن من نمی‌دانم سال آینده زنده هستم و قدرت دارم حج را انجام بدهم یا نه؟ استصحاب کنم بقاء القدرة را، باز سال آینده دو مرتبه نسبت به سال بعدش می‌گویم نمی‌دانم سال آینده زنده هستم تا این حج نذری را انجام بدهم؟ قدرت دارم یا نه؟ استصحاب کنم بقاء الحیاة و بقاء القدرة را، سال بعد هم نسبت به سال بعد و هكذا، لازمه‌ی این استصحاب استقبالی این است که دیگر من به تکلیف نذر عمل نکنم. به عبارت دیگر، البته این را به لسان شرط می‌کنیم و در کلمات نیست، ولی این را می‌شود به عنوان یک شرط ذکر کرد، شرط اول در استصحاب استقبالی این است که لغو نباشد، شرط دوم این است که موجب تضییع یک تکلیفی نشود، موجب این نشود که یک تکلیفی امتثال نشود و تضییع بشود، اگر در یک جایی استصحاب استقبالی این چنین شد آنجا هم می‌گوئیم استصحاب استقبالی جریان ندارد مثل همین مثالی که عرض کردم.

کسی حق ندارد بگوید من نذری کردم حج انجام بدهم، این اگر یقین دارد سال آینده و سال‌های بعد قادر نیست، الآن برایش تعیین دارد انجام بدهد اگر یقین دارد سال آینده قادر هست باز می‌تواند بگوید سال آینده انجام می‌دهم! ولی اگر شک دارد که سال آینده زنده هست و قدرت دارد این حج را انجام بدهد یا نه؟ بگوید من استصحاب استقبالی می‌کنم می‌گویم الآن که یقین دارم به اینکه قدرت دارم، سال آینده شک دارم قدرت دارم یا نه؟ الآن شک دارم که سال آینده قدرت دارم یا نه؟ استصحاب استقبالی می‌کنم، سال بعد هم نسبت به سال بعدش همینطور، آن سال هم می‌آید نسبت به سال بعدش همینطور، دیگر این تکلیف از تکلیف بودن خارج می‌شود. اگر استصحاب استقبالی در یک موردی سبب شود که تکلیف از تکلیف بودن، وجوب از وجوب خارج شود، اینجا هم دیگر استصحاب استقبالی جاری نمی‌شود. اما جایی که استصحاب استقبالی لغو نباشد و سبب نشود که تکلیف از تکلیف بودن خارج شود، اینجا استصحاب استقبالی جریان پیدا می‌کند، کجا؟ این مسئله که مورد ابتلاست، اگر کسی در اول وقت نماز به خاطر عدم وجدان الماء باید تیمم کند، اینجا اگر علم دارد به ارتفاع عذر در وقت، يجب الانتظار. اگر علم دارد به بقاء العذر يجب التیمم، در این دو مورد اختلافی نیست، در جایی که کسی اول وقت آب ندارد، علم به بقاء العذر دارد تا آخر وقت، اینجا باید تیمم کند. اگر علم دارد به ارتفاع عذر حق ندارد تیمم کند، منتهی آنچه محل بحث است یعنی اگر شک دارد الآن اول وقت است آب ندارد نمی‌داند یک ساعت دیگر یا دو ساعت دیگر آب گیرش می‌آید یا نه؟ اینجا آقایان می‌گویند استصحاب استقبالی می‌کنیم یعنی می‌گوئیم الآن یقین به وجود العذر دارد، نمی‌داند دو ساعت دیگر عذر باقی است یا نه؟ الآن شک دارد استصحاب بقاء العذر می‌کند و این استصحاب بقاء العذر به این معناست که شما بیائید در اینجا تیمم کنید و با تیمم نماز بخوانید و صحیح است.

اینجا یک مسئله‌ای را در عروه دارد که صاحب عروه هم طبق همین نظر دارد، مسئله‌ی سوم از احکام تیمم؛ الاقوی جواز التیمم فی سعة الوقت تیمم در سعه‌ی وقت جایز است، این در فقه بحثش این است که آیا بدار (مبادرت کردن) در تیمم جایز است یا نه؟ سید می‌فرماید اقوی این است که جایز است و این احتمال ارتفاع العذر فی آخره ولو احتمال ارتفاع عذر در آخر وقت را می‌دهد، بالاتر: بل اوظن به، اگر ظن به این پیدا کند. ظن به ارتفاع عذر دارد می‌گوید 70 - 80 درصد می‌دانم آب گیرم می‌آید در آخر وقت، سید می‌فرماید باز تیمم جایز است. نعم مع العلم بالارتفاع يجب الصبر، فقط اگر علم دارد به اینکه عذرش برطرف می‌شود صبر واجب است، لكن التأخیر إلى آخر الوقت مع احتمال الرفع أحوط، اگر تأخیر بیندازد در صورتی که احتمال رفع عذر بدهد احوط است، و این کان موهوماً یعنی و این کان الاحتمال موهوماً نعم مع العلم بعدمه و بقاء العذر، اگر علم به عدم رفع دارد، علم دارد به بقاء العذر لا اشکال فی جواز التقديم. فتحصل (سید می‌فرماید) أنه إما عالم ببقاء العذر إلى آخر الوقت، یا عالم بقاء عذر تا آخر وقت است، أو عالم بارتفاعه قبل الآخر، أو محتمل للأمرين، فيجوز المبادرة مع العلم بالبقاء، در جایی که علم به بقاء دارد مبادرت جایز است و يجب التأخیر مع العلم بالارتفاع، علم به ارتفاع دارد، تأخیر واجب است و مع الاحتمال، در صورتی که احتمال رفع عذر می‌دهد الاقوی جواز المبادرة خصوصاً مع الظن بالبقاء، در جایی که ظن به بقاء دارد،

ايشان ديگر حتماً مى فرمايد آنجا مبادرت جايز است و الاحوط التأخير، احتياط مستحب تأخير است خصوصاً مع الظن بالارتفاع.

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

[1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج 2 ؛ ص 106

التنبية الأول أنه لا فرق في جريان الاستصحاب بين أن يكون المتيقن سابقاً و المشكوك فيه فعلياً، كما إذا علمنا بعدالة زيد سابقاً و شككنا في بقائها فعلاً، أو يكون المتيقن فعلياً و المشكوك فيه استقبالياً، كما إذا علمنا بعدالة زيد الآن و شككنا في بقائها إلى اليوم الآتي مثلاً، و يسمى بالاستصحاب الاستقبالي. و مورد بعض أدلة الاستصحاب و إن كان هو القسم الأول بالخصوص كما في قوله (عليه السلام): «... لأنك كنت على يقين من طهارتك...» إلا أن عموم التعليل في بعضها يقتضي عدم الفرق بين القسمين، إذ قوله (عليه السلام): «إن اليقين لا ينقض بالشك» يدل على أن ملاك الاستصحاب هو عدم جواز نقض اليقين بالشك، بلا فرق بين كون المتيقن سابقاً و المشكوك فيه فعلياً، و كون المتيقن فعلياً و المشكوك فيه استقبالياً. نعم، لا بدّ في جريان الاستصحاب الاستقبالي من الثمرة الفعلية، ففي مثال العلم بعدالة زيد الآن مع الشك في بقائها إلى اليوم الآتي، لا مجال لجريان الاستصحاب لعدم ترتب ثمرة فعلية على عدالته في اليوم الآتي مع عدالته الآن يقيناً، فجريان الاستصحاب الاستقبالي مختص بموارد الثمرة الفعلية. و من جملة هذه الموارد مسألة جواز البدار لذوي الأعذار، فمن كان عاجزاً عن بعض الأجزاء أو الشرائط في أول الوقت مع العلم ببقاء عجزه إلى آخر الوقت، يجوز له البدار بلا إشكال، لأنه مأمور بالعمل الفاقد، و مخير عقلاً بين الأفراد الطولية و العرضية لهذا العمل الفاقد، كما كان مخيراً بين الأفراد الطولية و العرضية للعمل الواحد في صورة عدم العجز.